

سر نوشت

### سیب سرخ

میترا بشقاب توت را برداشت و راه افتاد. در بین راه مواظب بود توت هاروی زمین نریزد. از بچگی به سوسن خانم خیلی علاقه داشت . سوسن خانم همسایه شان بود و از سال ها قبل با مادر میترا رفت و آمد داشت .

دستش را روی زنگ فشار داد. چند دقیقه بعد صدای سوسن خانم را از بالکن شنید. عقب عقب رفت تا او را ببیند که ناگهان محکم به چیزی خورد و بشقاب توت از دستش افتاد.

با عجله به عقب برگشت .پسر جوانی پشت سرش ایستاده بود و در حال تکاندن لباس هایش بود.

– خانم! ماشین هم که دنده عقب حرکت می کند، توی آینه اش را نگاه می کند.

میترا با دستپاچگی گفت : شرمنده ام، حواس ام پرت شده بود.

پسر جوان خم شد تا پلاستیک میوه اش را که روی زمین ریخته بود جمع کند. میترا سر جای خودماتش برده بود.

پسر جوان آرام میوه ها را جمع کرد و راه افتاد. هنوز از پیچ کوچی رد نشده بود که میترا متوجه شد یک سیب سرخ که از پلاستیک میوه پسر جوان روی زمین افتاده بود، زیر چادر او قل خورده است. سیب را برداشت و شروع به دودیدن کرد.

آقا آقا!

به سر کوچی که رسید پسر جوان متوجه او شد و ایستاد، میترا نفس زنان به پسر جوان رسید. دستش را دراز کرد و گفت :

– این سیب شماست. زیر چادر من افتاده بود.

پسر جوان با شیطنت چشم در چشم میترا دوخت :

– من دیدمش ولی به خاطر آن بشقاب توت گفتم حداقل این سیب سرخ از طرف من به شما برسد تا دست خالی به خانه نرود.

گونه های میترا گل انداخت. شرم عمیقی وجودش را پر کرد. سرش را زیر انداخت و به طرف خانه سوسن جون راهش را کج کرد و دید سوسن همه این صحنه ها را به تماشا نشسته است.

سوسن جون سینی شربت را روی میز گذاشت و گفت :

راستش دخترم امروز به یاد جوانی های خودم افتادم.

اشک در چشمان سوسن جون حلقه بست :

من و رضا با هم عاشق شدیم. خیلی تصادفی بود. درست مثل امروز. ولی زندگی برای من طور دیگری رقم خورده بود. من بچه دار نمی شدم و ااجام کور بود. ۱۲ سال طول کشید تا او مرا ترک کند و دنبال زندگی اش برود. من هم تنها ماندم و بالاخره آن ها پیوند ناشویی بسته بودند. پیمان هر روز که به خانه می رفت. یک سیب سرخ به یاد روز آشنایی ناگهانی شان به میترا می داد. میترا هر روز این سیب ها را بومی کرد و در طاقچه می گذاشت و صبح زود آن را با جاقو نصف می کرد و با پیمان می خوردند. احساس خوب با پیمان بودن به میترا توان مضاعفی بخشیده بود. پیمان اهل کار و زندگی بود و برای رونق زندگی شان تلاش می کرد تا میترا بهتر و شادتر زندگی کند و میترا نیز از وقتی پیمان به خانه می آمد همه وسایل پذیرایی و راحتی او را مهیا می کرد.

آن شب سر سفره شام پیمان به میترا گفت : امروز دوتا سیب برایت آورده ام. یک سیب مال امروز و یک سیب مال فردا قرار است فردا برای یک قرار داد کاری مهم و جدید به جنوب پرواز کنم.

میترا صبح از خواب که بیدار شد تصمیم گرفت تا آمدن پیمان کارهای عقب افتاده اش را انجام دهد. غروب که به خانه رسید شروع به مرتب کردن خانه کرد زیرا قرار بود شب شوهرش برگردد. شروع به آیشیزی کرد. روی میز وسط پذیرایی در گلدانی چند شاخه گل سرخ گذاشت. دو سیب بخاری را که پیمان به او داده بود کته گلدار قرار داد و بعد هم از شدت خستگی روی میل از حال رفت. وقتی از خواب پرید نمی دانست ساعت چند است. عرق سردی سراپایش را خیس کرده بود.

چه خواب هولناکی، به عقربه های ساعت نگاه کرد. ساعت ۵ صبح بود. قرار بود ساعت ۴ و نیم صبح پیمان برگردد. با خودش گفت : شاید هوا پیمای در پرواز تاخیر داشته است. تا نیم ساعت بعد دلشوره دیگر امان میترا را بریده بود. گوشی تلفن را برداشت و با اطلاعات پرواز صحبت کرد. هیچ کس پاسخ درستی به او نمی داد. خودش را سرا سیمیه به فرودگاه رساند. پرواز بدون تاخیر فرود آمده بود.

پس چرا پیمان برنگشته بود؟ دو هفته بعد میترا بالاخره متوجه شد که شوهرش بر اثر یک تصادف ضرب مغزی شده و روی یکی از بیمارستان های اهواز بستری است. روزی که میترا به بخش مراقبت های ویژه رفته بود، پیمان پرواز کرده و او را تنها گذاشته بود.

میترا اسال های سال به یاد پیمان هر روز صبح به میوه فروشی می رفت و یک سیب سرخ می خرید. سیب های سرخی که میترا بدون پیمان لب به آن نمی زد. سیب های سرخی که تنها خاطر عشق را زنده نگه می داشت.

خانواده مقتول به حرمت عاشورا قاتل را بخشیدند

# آزادی عامل جنایت در دوئل عشقی

عامل جنایت در دوئل عشقی در آستانه تاسوعا و عاشورا ی حسینی بخشیده شد تا در مراسم عزاداری شرکت کند. در جلسه دادگاه پدر مقتول در اقدامی انسان دوستانه از خونخواهی چشم پوشی کرد.

■ **جدال خیابانی**

هشتم خرداد سال ۹۶ به دنبال درگیری در حوالی خیابان آزادی تهران تیمی از پلیس تهران وارد عمل شدند تا راز گشایی کنند. تحقیقات میدانی ماموران نشان می داد جدال دو پسر موتور سوار با یک پسر پژو سوار به خون کشیده شده است.

این تجسس ها مشخص کرد پسر پژو سوار به نام حسین ۲۸ ساله که با ضربه چاقو به شدت زخمی شده، بلافاصله به بیمارستان لقمان الدوله منتقل شده است.

■ **مرگ در بیمارستان**

اما تلاش پزشکان برای نجات حسین بی نتیجه ماند و ساعتی نگذشته بود که او به خاطر شدت خونریزی جان سپرد.

■ **جنایت**

وقتی با مرگ جوان پژو سوار پرونده وارد مرحله جنایی شد، جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران وارد عمل شدند تا عاملان جنایت را ردیابی کنند. در بررسی های پلیسی روشن شد دو پسر موتور سوار پس از جدال خونین ریخته اند.

■ **بازداشت قاتل**

با اطلاعاتی که شاهدان به پلیس ارائه دادند، صاحب موتور سیکلت به نام مهدی ردیایی و بازداشت شد اما ادعا کرد ضربه کاری را دوستش اسماعیل به حسین زده است و او در دعوا فقط قصد میانجی گری داشته که موفق نشده است.

کارآگاهان با اظهارات مهدی توانستند عامل اصلی جنایت را که جوان ۳۰ ساله ای به نام اسماعیل بود، بازداشت کنند.

■ **دوئل عشقی**

اسماعیل خیلی زود به جزئیات قتل اعتراف کرد و در بازسازی صحنه قتل نشان داد چگونه جوان پژو سوار را کشته است.

■ **بخشش به حرمت محرم**

اسماعیل بعد از صدور کیفرخواست در شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی ملکی و با حضور قاضی مستشار پای میز محاکمه ایستاد.

در ابتدای جلسه پدر قربانی در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: می خواستم قاتل فرزندم قصاص شود اما چون نام خود علی اصغر و نام پدرم عباس است و حالا در ماه محرم قرار داریم تصمیم گرفتم به حرمت این ماه از قصاص فرزندم حسین گذشت کنم تا قاتل پسرم آزاد شود و در مراسم عاشورا و تاسوعای حسینی شرکت کند و ثواب آن به روح فرزندم برسد.

■ **دوئل عشقی**

اسماعیل که از شنیدن حرف های پدر قربانی به گریه افتاده بود، در جایگاه

جنایت کینه جو یانه در قمرخ داد

## پایان پر سه های قاتل فراری در سعادت آباد تهران



ماموران پلیس قم به تهران رفتند و روز پنج شنبه ۱۴ شهریور امسال در عملیاتی غافلگیرانه امیر ۲۵ ساله که در شهر کشتن آن جوان رانداشته و همه این اتفاقات به خاطر کینه از برادر مقتول بوده است.

■ **تحصیلات**

■ **دوم دبیرستان**

■ **سابقه داری**

نه، تا حالا خلافی نکردم که به زندان بروم.

■ **شغل**

یک دامداری دارم.

■ **الان به چه جرمی دستگیر شدی**

قتل.

■ **چه کسی را کشتی**

پسر جوانی را که با برادرش در نزدیکی ما یک دامداری داشتند.

■ **انگیزه قتل**

از برادرش کینه به دل داشتم.

■ **چرا**

چند هفته قبل از قتل با برادر مقتول درگیر شدم و از آن زمان به بعد از او کینه به دل گرفتم و همیشه به دنبال انتقام گیری بودم.

■ **همیشه چاقو همراه داری**

نه، ولی بعد از این که از برادر مقتول کتک خوردم یک چاقو خریدم و به دنبال یک فرصت بودم.

■ **چرا برادر سعید را کشتی**

ظهر روز درگیری برادر سعید را در خیابان دیدم، او به سراغم آمد و درباره اختلاف من و برادرش صحبت کرد که به او گفتم از برادرت کینه دارم و هر زمان سعید را در خیابان ببینم انتقامم را می گیرم که در میان همین صحبت ها بین من و برادر سعید در قتل با برادر سعید درگیر شدم و از آن زمان به بعد از او کینه به دل گرفتم و همیشه به دنبال انتقام گیری بودم.

و برادر سعید درگیری رخ داد و مردم با میانجی گری ما را از هم جدا کردند.

■ **چطور دست به قتل زدی**

غروب همان روز که با برادر سعید درگیر شده بودم در دامداری بودم که متوجه شدم او با شمشیر و چاقو جلوی در محل کارم آمده است، به همین دلیل چاقویی را که خریده بودم به دست گرفتم و به سراغ او رفتم، وقتی جلوی در رسیدم برادر سعید به سمت من شمشیر و چاقو پرت کرد و من نیز در همان تاریکی با چاقو به سمت او ضرباتی پرت کردم که نمی دانم به کجای بدن او خورد. در این درگیری من روی زمین افتادم و دیگر برادر سعید را ندیدم و در همان تاریکی به سرعت به خانه رفتم.

■ **می دانستی پسر جوان را کشتی**

وقتی به خانه رفتم از ترس پلیس، به ساوه فرار کردم و همان جابود که فهمیدم پسر جوان به قتل رسیده است.

■ **چرا به تهران سفر کردی**

یکی از دوستانم در منطقه سعادت آباد تهران زندگی می کرد و من به سراغش رفتم. او بدون اطلاع از این که من دست به قتل زدم پذیرفت همراه او زندگی کنم.

■ **با خانواده ات در ارتباط بودی**

مدتی از آن ها اطلاع نداشتم و چون در تهران کسی را نمی شناختم به ملاقات دایی ام رفتم که در زندان بود. از طریق او با یکی از دوستانش آشنا شدم و مرد جوان برای من یک موبایل و سیم کارت خرید و از طریق واتس اپ با خانواده ام در ارتباط بودم.

■ **دایی ات چرا زندان است**

به خاطر حمل مواد مخدر به حبس ابد محکوم شده است.

■ **فکری می کردی دستگیر شوی**

بعد از گذشت یک سال فکر نمی کردم پلیس در تعقیبم باشد.

■ **حرف آخر**

من قصد کشتن نداشتم، هوا تاریک بود و مقتول برای من چاقو و شمشیر کشید. من هم برای دفاع از خودم به سمت او چاقو کشیدم ولی باور کنید در آن تاریکی نفهمیدم ضربات چاقو را به کجای بدن او زدم.

بنا بر این گزارش، بازپرس جنایی پرونده پس از تحقیقات ابتدایی از قاتل فراری دستور داد متهم و پرونده برای تحقیقات بیشتر و سایر مراحل قانونی به قم ارجاع شود.

## بررسی حوادث

## ۹



فراغت جوانان و نوجوانان، بیکاری یا نداشتن شغل مناسب، سطح پایین تحصیلات در نقاط آلوده شهری و محل زندگی، بی سوادی یا کم سوادی و ناآگاهی از عواقب نزع و درگیری اشاره کرد که سبب می شود در جامعه شاهد درگیری های بین جوانان به خاطر یک دختر باشیم. نداشتن برنامه ریزی مناسب برای اوقات فراغت جوانان، ضعف قانون و بی اعتمادی به قانون، پایین بودن آستانه تحمل افراد در جامعه و ضعف در نظارت بر رفتارهای افراد از دیگر مواردی است که سبب بروز جرایم خرد و کلان در جامعه می شود. البته برخی جوانان به دلیل تعصبات غیرمنطقی و خودنمایی، مرتکب این رفتارها می شوند و چون خود را مالک تمام و کمال دختر مورد علاقه شان می دانند به خود حق می دهند که در هر موضوعی دخالت کنند و در برخورد با دیگران نزاع های ناموسی را رقم می زنند. البته در کلان شهرها این مسائل سنتی کمتر به چشم می خور، ولی هنوز در شهرهای کوچک شاهد این قبیل رخدادهای ناگوار هستیم که درگیری های بین جوانان سبب بروز قتل آدم کشی می شود. همچنین از عوامل محیطی می توان به زندگی در مناطق حاشیه ای و جرم خیز، وجود گروه های خشونت طلب در قالب ارادل و واباش در منطقه و آشنایی ورود برخی جوانان به این گروه ها، زندگی در مناطق کوهستانی و بد آب و هوا و... اشاره کرد. بسیاری از قتل ها، از جنس نزاع های خیابانی بدون برنامه ریزی قبلی و با استفاده از سلاح سرد انجام شده است و متهمان پس از ارتکاب قتل از اقدام خود پشیمان می شوند و آرزو می کنند که ای کاش هیچ سلاحی در دست نداشتند.

## شگردهای عجیب قاچاق تریاک از ایران به کانادا

گردانندگان باند های مواد مخدر که به ترانزیت تریاک از ایران به کانادا و آمریکا اقدام می کردند، بازداشت شدند.

■ **چوب لباسی های افیونی**

یکی از شیوه های قاچاق، جاسازی تریاک در چوب لباسی است که از این طریق مواد مخدر را به کشورهای خارجی منتقل می کنند و ماموران پلیس مبارزه با مواد مخدر با اقدامات فنی و پلیسی موفق به کشف این محموله افیونی قبل از انتقال به کشورهای دیگر شدند.

■ **گلیم تریاک**

یکی دیگر از شیوه های قاچاق مواد مخدر استفاده از گلیم سنتی است. قاچاقچیان ابتداتریاک را در آب گرم به مایع تبدیل و سپس گلیم سنتی را که از صنایع دستی ایران محسوب می شود، آغشته به تریاک می کنند و از این طریق به عنوان سوغات کشور ایران به کشورهای خارجی انتقال می دهند. قاچاقچیان در مقصد بار دیگر این گلیم را در آب گرم می گذارند و تریاک داخل آن را خارج می کنند.

■ **آجیل های تریاک**

قاچاقچیان مواد مخدر شیوه های جدید و با حوصله ای را برای انتقال مواد مخدر طراحی می کنند که ماموران پلیس همیشه یک گام جلوتر از آن ها هستند و با اقدامات فنی و پلیسی نقشه قاچاقچیان را برلا می کنند.

یکی از شیوه های انتقال مواد مخدر به خارج از کشور جاساز کردن تریاک در تخمه های ژاپنی است. در این شیوه قاچاقچیان با باز کردن دانه به دانه تخمه های ژاپنی به جای مغز آن تریاک جاساز می کنند که در نگاه اول کاملاً شبیه تخمه ژاپنی است و تنها با اقدامات فنی و نگاه تیزبینانه ماموران قابل شناسایی است.

قاچاقچیان در روش های دیگری، مواد مخدر را در پوشش بادام زمینی و فندق بسته بندی می کنند و حتی برای این که سگ های موادیاب آن ها را شناسایی نکنند، در بسته های پلاستیکی می گذارند و از این طریق مواد مخدر را به عنوان سوغات به کشورهای خارجی منتقل می کنند.

در شیوه دیگری، مواد مخدر را در بسته بندی های شکلات جاساز می کنند که اصلاً قابل شناسایی نیست.

■ **۳ روش دیگر**

از دیگر شیوه های قاچاقچیان، جاساز کردن ماده مخدر تریاک در بسته بندی چای، جک ترمز آسانسور و پولپر است و امروزه آن ها از شیوه های مختلف برای جابه جایی مواد مخدر در داخل و خارج از کشور استفاده می کنند. قاچاقچیان مواد مخدر اعتراف کردند که قصد داشتند این محموله افیون را به کانادا و آمریکا منتقل کنند.

